

تریبون

کشته شدن یحیی سنوار،

تاملی در یک واکنش!

جلیل بهروزی

۲۱ اکتبر ۲۰۲۴

قتل یحیی سنوار رهبر حماس در جریان یک درگیری نظامی با ارتش اسرائیل در خان یونس در تاریخ ۱۶ اکتبر واکنشهای متفاوتی را چه در منطقه و چه در سطح جهان برانگیخت.

یک نمونه بسیار قابل تامل در این رابطه برخوردی بود که توسط اسماعیل بخشی، از رهبران جنبش کارگری در ایران و بطور مشخص جنبش مجمع عمومی کارگران هفت تپه صورت گرفت که بدنبال با موجی از محکوم سازی توسط راست فاشیست و چپ طرفدار اسرائیل و آمریکا مواجه شد. این نیروها که در روند حمایت از نسل کشی در غزه توسط ارتش اسرائیل تا حد مشوق و توجیه گر حمله نظامی به ایران بدل شده اند و آمادگی خود را برای رکاب داری ارتشهای اسرائیل و آمریکا پیشاپیش اعلام کرده است، آنچنان خشمگین و در عین حال به وجد آمده گویی که یک فرصت طلایی برای حمله به جنبش رادیکال کارگر در ایران و جنبش ضد اسرائیل و ضد نسل کشی دست یافته است. چپ پرو

* مساله فلسطین ۷۵ ساله است

۷ اکتبر آغاز پایان پاکسازی فلسطینی ها..... ص ۳

* در دفاع از اسرائیل ترمز بریده اند!

اتهام پرو رژیم می به اسماعیل بخشی

آذر ماجدی ص ۴

* نامه سرکشاده به زنان و مردان آزاده و انقلابی!

کجا می ایستیم، در کنار مردم غزه یا نسل کشی

اسرائیل در غزه؟

هما ارجمند و آذر ماجدی ص ۶

* نسل کشی دولت آپارتاید اسرائیل و یا جنگ

تروریستها!

هما ارجمند ص ۸

* تاریخ مصرف اکس مسلم سر رسیده است!

اکس مسلم و وحی جبرئیل

آذر ماجدی ص ۱۱

* سناریوی سیاه، سناریوی سفید، بحثی پیرامون روند اوضاع

سیاسی در ایران

منصور حکمت ص ۱۳

شورای سردبیری:

هما ارجمند، جلیل بهروزی، سوسن لاری، آذر ماجدی

tribune890@gmail.com



جلیل بهروزی

اسرائیلی در این میان نقش جلودار صحنه حمله را بعهده گرفته است. چپی که از آغاز تهاجم لجام گسیخته ارتش اسرائیل به مردم کاملاً بی دفاع فلسطین در اروپا به کمپ الترا راست و فاشیست پیوست تا مهاجرین و پناهندگان کشورهای اسلام زده را تحت عنوان مبارزه با تروریست‌های اسلامی و حماسی اخراج کنند. نا گفته نماند حمله به مبارزات کارگران هفته تپه و فعالین و رهبران آن و بطور مشخص اسماعیل بخشی از طرف این چپ سابق دار است.

برخورد سمپاتیک اسماعیل بخشی به سنوار و رهبری او در جنگ علیه حکومت اسرائیل قابل درک است. هم‌اتطور که حمایت و سمپاتی در مقیاس زیادی در بین مردم فلسطین و بطور مشخص مردم غزه و بخشا در بین مردم عرب زبان منطقه قابل درک است ولی بطور قطع قابل توجیه نیست. سمپاتی که اساساً باید به معنی اعتراض و خشم بر آن چه که در غزه می رود تعبیر شود و نه حمایت از جریان‌های اسلامی.

از نظر مردم عادی و تحت ستم در غزه هر نیرو و جریانی که بتواند در مقابل سرکوب و تجاوز، بی حقوقی و کشتار سازمان یافته و مداوم حکومت آپارتاید اسرائیل بایستد، هر جریان و گروهی که مقاومتی را در مقابل این نیروی قهاره سازمان دهد قابل حمایت و پشتیبانی است.

اما تا انجایی که به واکنش اسماعیل بخشی از فعالین کارگری و جنبش‌های اجتماعی دیگر در ایران نسبت به قتل سنوار برمی گردد، این را باید اساساً اعتراض به کشتار وحشیانه ای و گسترده ای مردمی که در غزه و کرانه باختری و این اواخر در لبنان در جریان است، دانست. کسی که این را درک نمی‌کند یا چشمانش را بسته است و یا در حمایت از اسرائیل کور شده است!

میتوان نقش وجدانی که عمیقاً از نسل کشی در غزه، کودک کشی و آوارگی میلیونی و گرسنگی هزاران کودک آزرده است، در این واکنش اسماعیل بخشی دید. وجدانی که از سکوت

بخش عمده ای از رهبران و فعالین اجتماعی در ایران نیز به ستوه آمده و شاهد آن است که حتی بخشی از چپی که ظاهراً خود را طرفدار کارگر میدانند نیز در این کنسرت مرگ و ویرانه سهیم است. و این در شرایطی است که در ایران یک افق سوسیالیستی مدعی و بانفوذ و در عین حال مدافع عدالت و آزادی برای مردم فلسطین غایب است.

بطور قطع نمیتوان مرز توانایی و آگاهی و قدرت تشخیص سیاسی اسماعیل بخشی را با توده های که در جدال مرگ و زندگی به آلترناتیو های حاضر و آماده چنگ میزنند و چندان حق انتخاب ندارند، مقایسه کرد ولی در عین حال نمیتوان به همان سادگی او را به نیروهای محور مقاومتی و به تعبیری طرفدار رژیم اسلامی منصوب کرد. فردی را که همچنان در مبارزه کارگران برای یک زندگی انسانی درگیر است و در این راه در مقابل کل دستگاه سرکوب رژیم ایستاده است و حتی در این نوشته مربوط به سنوار کماکان بر رژیم می‌تازد به خاطر این که از مرگ سنوار، یکی از رهبران جنبش سیاه اسلامی و ضد مردمی آزرده خاطر شده، محکوم کرد و تف به رویش ریخت. این چنین برخوردی تنها از کسانی بر میاد که پیشاپیش به رژیم جنایتکار و فاشیست اسرائیل سرسپرده اند.

مساله فلسطين ۷۵ ساله است

۷ اکتبر آغاز پایان پاکسازی فلسطینی ها

آذر ماجدی



خانه ای که نتانياهو در اورشلیم به ارث برده از یک خانواده فلسطینی که در نکهه از اورشلیم اخراج شدند، دزدیده شده است.

نسل کشی مردم فلسطین در ۷ اکتبر آغاز نشد. ۷۵ سال پیش آغاز شد و با یک نقشه دقیق تا امروز دارد به پیش می رود. حماس دزد، فاسد، جنایتکار و مزدور است. توسط اسرائیل ساخته شده است. سیلش توسط اسرائیل و آمریکا از کانال قطر چرب می شود. واکنش بخشی از چپ در رابطه با نسل کشی و پاکسازی ملی در فلسطین تسلیم شدن به یا خام شدن توسط این پروژه بزرگ آمریکا، غرب و اسرائیل در ساختن قطب اسلامی و تروریسم اسلامی است. از سر نفرت بحق از جمهوری اسلامی چشمانشان به حقیقت بسته شده است. وجود حماس دارد برای پاک شوی نسل کشی و پاکسازی فلسطینی ها توسط اسرائیل مورد استفاده قرار می گیرد.

ما مجبور نیستیم هر بار می خواهیم نسل کشی و قصابی کودکان فلسطینی را محکوم کنیم، حماس را هم محکوم کنیم. هیچ حس تناسبی وجود ندارد. در دنیا فقط پرو اسرائیلی ها و لیبرال هایی که نگران از دست دادن کار و پست و مقام شان هستند، که بوفور در رسانه های بستر اصلی یافت می شوند، چنین می کنند. اما متاسفانه

بخشی از جنبش چپ ایران در این دام اسرائیل پهن کرده افتاده اند. نمی توانند به اسرائیل یک نقد بکنند بدون آنکه حتما یک فحش هم به حماس و جمهوری اسلامی بدهند. اما فحش به سمت اسلامیت ها بدون محکوم کردن طرف دیگر مجاز است. آیا بخودمان شک داریم؟ آیا در هراسیم که مردم اشتباه بگیرند؟ آیا می ترسیم با اینکار جمهوری اسلامی قوی شود؟ این روش دیگر دارد به انجام عادات مذهبی بدل می شود. مثل صلوات فرستادن بعد از بردن نام محمد.



در دفاع از اسرائیل ترمز بریده اند! اتهام پرو رژیم به اسماعیل بخشی

آذر ماجدی azar-maiedi.com

۲۳ اکتبر ۲۰۲۴

"محور مقاومت" اتهام بزرگی است. محور مقاومت یعنی همکار جمهوری اسلامی. یعنی هم جبهه ای رژیم اسلامی. اینجاست که متوجه می شوید اینها چگونه ترمز بریده اند. در دفاع از اسرائیل هیچ سد و مرزی نمی شناسند. همین جریان چند ماه پیش مرا نیز همکار جمهوری اسلامی نامید. ما نیز موضوع اتهامات اینها بوده ایم. "اسلامیست" و طرفدار جمهوری اسلامی به ما نیز پرتاپ شده است. چرا؟ چون اسرائیل و آمریکا و غرب را محکوم کرده ایم، نسل کشی و قصابی و پاکسازی مردم فلسطین را محکوم کرده ایم. چون کوشیده ایم به یک جنبش همبستگی با مردم فلسطین دامن بزنیم. چون جنبش چپ و کارگری ایران را به دفاع فعال از مردم فلسطین و محکومیت دولت آپارتاید یهودی اسرائیل فرا خوانده ایم.

اکنون سکوت در جنبش کارگری شکسته شده است. پس اینها باید در جلوی صف حمله و هتاکی قرار گیرند. مامور و معذور.

من با اسماعیل بخشی اختلاف نظر دارم. در نظر من سنوار قهرمان توده مردم نیست و من به آن مقام ارتقای نمی دهم. همانگونه که اگر رهبر سازمان الفتح در این جنگ تن به تن کشته شده بود، اگر خود یاسر عرفات در این جنگ کشته شده

اسماعیل بخشی اخیراً در محکومیت نسل کشی در فلسطین و جنایات اسرائیل، در متن کوتاهی که خشم و درد در آن موج می زد، سنوار، یکی از رهبران حماس که در شمال غزه، درون خانه ای مورد حمله ارتش اسرائیل قرار گرفت و در جنگ تن به تن با ارتش اسرائیل کشته شد را قهرمان می نامد. این پست اسماعیل بخشی هیاهو برآه انداخته است. ناسیونالیست فاشیست ها فحش بارانش کرده اند. از آنها فرجی نیست. آنها اگر بقدرت نزدیک شوند، اسماعیل یکی از اولین اعدای هایشان خواهد بود. اسماعیل بخشی و اسماعیل ها همانگونه که اکنون اسرائیل اسرای فلسطینی را با زنجیر به هم می بندد و به اسارتگاه می برد، به جوخه اعدام سپرده خواهند شد.

محمد آسنگران، سخنگوی کارگری اکس مسلم، در این چند روزه دن کیشوت وار مشغول شمشیر کشی از چپ و راست است؛ سخنان چندان مفهوم نیست، هدف صرفاً خراشیدن صورت هر آنکسی است که بخود جسارت داده به ساحت اسرائیل توهین کند. فعالین سرشناس چپ و کمونیست مورد توهین قرار گرفته اند و شاهکار اخیر، حمله به اسماعیل بخشی و اتهام زدن سخیف به اوست. "مرگ سیاسی" اسماعیل بخشی را اعلام کرده و او را وابسته به محور مقاومت خوانده است.

بود من به او مدال قهرمانی اعطاء نمی کردم. (البته ناگفته نماند که اسرائیل یاسر عرفات را کشت ولی با سم نه در جنگ تن به تن.) نگرش ما نسبت به قهرمان متفاوت است. در ارزیابی مان از سازمان حماس اختلاف نظر داریم. اما این باعث نمی شود که من وجدان بیدار پشت این کلمات را تشخیص ندهم و به آن درود نفرستم.

یک سال است که جنبش کارگری ایران در هراس از اتهام محور مقاومتی، در هراس از اینکه شاید دفاعش از مردم بیدفاع فلسطین بنفع رژیم جنایتکار اسلامی تمام شود، یا زیر بمباران تبلیغات پرو اسرائیلی در برابر این نسل کشی و قتل عام، این پاکسازی ملی سکوت اختیار کرده بود. تمام دنیا در دفاع از مردم فلسطین و در محکومیت اسرائیل و آمریکا بپا خاسته است. جنبش چپ و کارگری ایران ساکت بوده است.

حماس یک سازمان اسلامی است. فاسد است. توسط اسرائیل بمنظور تفرقه انداختن در جنبش مردم فلسطین بنیان گذاشته شده است و با فشار و حمایت اسرائیل از قطر میلیون ها دلار پول می گیرد. الفتح سازمان دیگری که ادعای رهبری مردم فلسطین را دارد، به همان اندازه فاسد و دزد است. نقشه اسرائیل و آمریکا برای پاکسازی منطقه از هر جنبش قابل توجه سوسیالیستی و چپ و حتی ناسیونالیست عرب، با سازمان دادن یک جنبش اسلامی در منطقه کارساز بوده است. منطقه را نه فقط از نظر ویرانی و کشتار به عصر حجر برده اند، بلکه هر گونه حرکت رادیکال چپ و سوسیالیستی را سابتاژ کرده اند.

مردم فلسطین دارند دو سره تنبیه می شوند. اول اسرائیل به نمایندگی از طرف

آمریکا این سازمان تروریست و اسلامی را ساخته و بجانشان انداخته است؛ بعد به بهانه نابودی آن، بمباران و قصابی شان می کنند. اما طنز تلخ اینجاست که در این میان نگرانی ایدئولوژیک - سیاسی برخی را در برابر این فاجعه و این سناریوی سیاه منفعل کرده و به سکوت کشانده است. می بینید نقشه اسرائیل تا چه میزان موفق بوده است؟

دفاع از مردم فلسطین و محکومیت قاطعانه اسرائیل و آمریکا امر هر انسان با وجدان، کمونیست و سوسیالیست است. کسانی که از ترس حماس سکوت می کنند یا سست و لرزان دهان به دفاع می گشایند، تسلیم باج گیری تبلیغاتی اسرائیل شده اند. در طول تاریخ تاکنون سابقه نداشته است که جنبش کمونیستی رادیکال و انقلابی از یک جنبش عدالت طلبانه مردمی دفاع نکند.

علیرغم هر اختلاف نظر سیاسی در میان جنبش چپ و کمونیستی کمپین اتهام زنی و اتهام به اسماعیل بخشی باید قاطعانه محکوم شود. بی ربطی این افراد به جنبش چپ و کارگری باید در مقابل همگان قرار گیرد. اینها همان مدافعین پر حرارت "کنفدراسیون کار" رژیم چنجی هستند.



اعتصاب کارگران هفت تپه

در آستانه ۸ مارس

نامه سرگشاده به زنان و مردان آزاده و انقلابی!

کجا می ایستیم، در کنار مردم غزه یا نسل کشی اسرائیل در غزه؟

این نامه ۹ ماه پیش نوشته شده و هنوز موضوعیت دارد

مارس ۲۰۲۴

و اما امروز یک رسالت دیگر در برابر ماست. ما در یک لحظه تاریخی قرار داریم؛ بر سر دوراهی دفاع از بشریت و جامعه انسانی یا نابودی کامل وجدان انسانی. دنیا نظاره گر یک نسل کشی است. دولت اسرائیل با همکاری و حمایت کامل آمریکا و دولت های غربی یک نسل کشی و پاکسازی کامل انسانی را در غزه به پیش می برد. ما باید به دنیا اعلام کنیم که در کنار انسانیت و عدالت می ایستیم. در چنین لحظه ای نمی توان و نباید سکوت کرد.

مردم بی دفاع غزه بیش از چهار ماه است که از طریق بمبارانهای ارتش نژادپرست اسرائیل قتل عام میشوند. تا کنون بیش از ۳۰ هزار نفر کشته شده که ۱۴ هزار نفر آن کودکانند. مردم بی دفاع غزه هر روز آواره و گرسنه و زخمی از یک گوشه غزه به گوشه دیگر گسیل میشوند. ماشین جنگی اسرائیل با حمایت های بیدریغ و همجانبه دولتهای غربی به رهبری دولت آمریکا یک دم از حرکت باز نایستاده است. نسل کشی آشکار تا بدانجا کشیده که حتی بودجه ژانسن امداد رسانی و کار یابی به فلسطینی های وابسته به سازمان ملل را به بهانه های واهی قطع کرده اند. یعنی همان مقدار ناچیز مواد غذایی، امکانات درمانی و بهداشتی، آب و غیره را با بی رحمی تمام از کودک و سالمند، زخمی و معلول بریدند. اینها مصمم اند کل غزه را از وجود فلسطینی ها پاک کنند.

جنبش آزادیخواه و انقلابی مردم ایران در سال گذشته تحسین و همبستگی بشریت آزادیخواه و انساندوست در سراسر جهان را برانگیخت. جنبشی که علیه ارتجاع، نابرابری، سرکوب و اختناق، قدرتمند به میدان آمد. حضور فعال و جهت دهنده جنبش آزادی زن، دنیا و بویژه، خاورمیانه را تکان داد. نوید آزادی زن از آپارتاید جنسی و نظام ضد زن اسلامی قلب ها را گرما بخشید. این جنبش در تاریخ ثبت خواهد شد.

اینجا سخن ما با زنان و مردان شجاع و انقلابی است که آن صحنه های پرشکوه و افتخار را آفریدند. دنیا به ما نیازمند است.

زنان و مردانی که ستونهای پوسیده رژیم اسلامی را لرزانید و این حکومت ارتجاعی و مذهبی را تا چند قدمی سقوط بردید! شما با شعارها و مطالبات انقلابی و رهایی بخش، با تظاهرات پرشور و بعضا با جنگ خیابانی در مقابل یک رژیم جلا و تا دندان مسلح ایستادید و موج میلیونی همدلی و حمایت بشریت آزادیخواه و انساندوست جهان را جلب کردید. مردم مبارز و عدالت خواه دنیا از شما آموختند و به تحسین شما برآمدند. در این جنگ نابرابر تلفات بسیار دادیم. بسیاری را به بند کشیدند، شکنجه کردند، کشتند و اعدام کردند. این جنگ نابرابر کماکان ادامه دارد.

نقطه مثبت و امیدبخش در این میان واکنش دنیای متمدن، بشریت آزادیخواه و انسان دوست به این نسل کشی است. میلیونها انسان در اقصی نقاط دنیا و در پایتخت های متحدین اسرائیل روزی نبوده که به خیابان ها نیایند و خواهان پایان دادن به نسل کشی مردم فلسطین و محاکمه جنایتکاران جنگی نشوند. دنیا از این جنایت و قتل عام در شوک رفته است و همان یک ذره توهمشان به دمکراسی های غربی فرو ریخته است.

اما آنچه باعث شگفتی است، عدم حمایت فعال و بی تحرکی رهبران و فعالین جنبش آزادیخواهان و برابری طلب و کارگری ایران در اعلام همبستگی با مردم غزه و محکومیت نسل کشی اسرائیل و دولت های غربی است. انتظار می رفت جنبشی که این چنین با آزادیخواهی و برابری طلبی تنیده است و علیه ارتجاع و جنایت و سرکوب و برای عدالت می جنگد، با حرارت جنایات و نسل کشی در غزه را محکوم کند و در کنار مردم غزه بایستد.

طنز تلخی است، ولی، بنظر می رسد که این فعالین و جنبش آزادیخواهی در ایران روایت کذب و دروغ اسرائیل و تروریسم دولتی و همچنین رژیم اسلامی و تروریسم اسلامی را پذیرفته است. این جنگ اسرائیل با حماس نیست. این نسل کشی و قتل عام اسرائیل در غزه است که تحت نام جنگ اسرائیل با حماس فرموله شده است. رژیم اسلامی مدافع مردم غزه یا فلسطین نیست؛ خود مهره ای در گسترش جنگ و جنایت در منطقه است. بیش از دو دهه است که تروریسم دولتی همراه جنبش دست ساز خود، تروریسم اسلامی، منطقه را به ویرانی و نابودی کشانده است. نبرد ما با هر دو قطب است. سکوت ما بفع این دو قدرت شیطانی و ویرانگر تمام خواهد شد.

سکوت ما نه فقط به نفع اسرائیل، آمریکا و غرب در گسترش ویرانی و کشتار است، بلکه عملا در خدمت رژیم اسلامی، حماس و جنبش اسلامی نیز هست. ما باید هر دو قطب را و

نقش ویرانگرشان را افشاء کنیم. باید نشان دهیم که جنبش اسلامی هیچ ربطی به عدالت و آزادی و حقوق انسانی ندارد. اسرائیل و دولت های غربی اکنون نزد جهانیان افشاء شده اند. ماسک ریا و دروغ شان دریده شده است. باید به جهانیان نشان دهیم که قطب مقابل نیز نه تنها در ویرانی و جنایت سهیم است، بلکه عملا در دست قطب دیگر بازی می کند.

به میدان آمدن ما در حمایت از مردم فلسطین و در محکومیت جنایات اسرائیل و آمریکا عملا به جبهه ای علیه رژیم اسلامی بدل خواهد شد. حضور ما در جنبش جهانی در حمایت از مردم فلسطین و محکومیت اسرائیل به ما امکان می دهد تا رژیم اسلامی را در منطقه افشاء کنیم. دشمنان مردم را به آنها بشناسانیم. از آنسوی، سکوت و بی تحرکی ما به دروغ های رژیم اسلامی درباره جنبش عظیم آزادیخواهان و انقلابی ما اعتبار می بخشد.

افشای روایت و دروغ های رژیم اسلامی عرصه دیگری را علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی می گشاید. جبهه ای که برای رسیدن به اهداف انقلابی و آزادیخواهان خود نه تنها مرز نمی شناسد بلکه هیچ تمایزی بین مبارزه خود علیه حکومت سرکوبگر و مذهبی در ایران و حکومت مذهبی و نژادپرست اسرائیل قایل نیست. جنبش برابری زنان در ایران، جنبش کارگری و محرومان در ایران میتواند و باید صدای رسایی علیه قتل عام و نسل کشی مردم فلسطین باشد.

هما ارجمند مسنول کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا
آئر ماجدی رئیس سازمان آزادی زن



www.wrmagainstgenocide.com

نسل کشی دولت آپارتاید اسرائیل و یا جنگ تروریستها!

هما ارجمند

۲۷ اکتبر ۲۰۲۴

این فاجعه عظیم انسانی که دنیا را تکان داده و صف آرایی و شکاف عمیقی را بین دولتها و جریانات مدافع حکومت نژادپرست اسرائیل از یک طرف و بشریت مترقی طرفدار آزادی مردم فلسطین از طرف دیگر بوجود آورده است، یک سوال مهم را در مقابل جامعه، طبقه کارگر و سوسیالیستها قرار میدهد و آن این که مسبب اصلی این نسل کشی کیست؟ بخشی از جریانات چپ در ایران تحت عنوان این که آنچه در فلسطین می گذرد "جنگ

با تهاجم گسترده و وحشیانه حکومت نژاد پرست اسرائیل به غزه به بهانه از بین بردن حماس و در ادامه آن تخریب و اشغال (ستلر) مساکن فلسطینیها و گسترش شهرک نشینها و سرکوب و کشتار در کرانه باختری، یک نسل کشی همهجانبه ای جلوی چشم جهانیان که به آن «نسل کشی زنده» در تاریخ بشر گفته می شود به راه افتاد. تصاویر هولناک این نسل کشی، زخمی عمیق بر وجدان بشریت آزادی خواه و عدالت جوی دنیا زده است.

تروریستها" است، اساس را بر این گذاشته اند که در فلسطین از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ جنگی در جریان است که یک طرف آن رژیم اسرائیل قرار دارد و طرف دیگر آن جریانات اسلامی و بطور مشخص حماس. در نتیجه آن چه که بر سر چندین میلیون فلسطینی می آید را ناشی از جنگ این تروریستها دانسته و به این اعتبار نسل کشی و پاکسازی قومی در فلسطین را یا کاملاً نادیده میگیرند و یا قابل اغماض میدانند. از این گذشته تا جایی که به نقش خود این دو نیروی تروریست برمیگردد، اساس تأکید بر نقش اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی به عنوان یک تروریست در دامن زدن به آن چه که در فلسطین می گذرد، است. از این رو راه حل را نیز اساساً در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خلاصه میکنند.

عجیب نیست که پدیده آشکار نسل کشی با تمام ابعاد هولناک و ضد بشری آن یا از ادبیات این جریانات غایب است و یا بعنوان یک پدیده ثانوی در نظر گرفته میشود و آنجایی که تحت فشار وجدان بشریت آزادیخواه مجبور به قبول بخشی از حقایق میگردند، علت گشتار وسیع و ویرانیهای گسترده در غزه را ناشی از جنگ نابرابر و ضعف نظامی حماس و جریانات اسلامی میدانند!

جنگ تروریستها، هر سابقه، تاریخ و اهدافی داشته باشد را نمیتوان عامل مستقیم و تعیین کننده در سازمان دادن به گشتار جمعی و پاکسازی قومی مردم فلسطین دانست. همانطور که تمام نسل کشی های که در تاریخ معاصر رخ داد را هیچ جریان جدی سیاسی منصف و بیطرف به جنگ نیروهای متخاصم درگیر ربط نداده است.

آن چه اساساً از تحلیلهای این چپ غایب است رابطه حکومت آپارتاید اسرائیل با مسئله ستم کشی مردم فلسطین و اینکه چنین حکومتی برای تداوم حیات خود باید بطور مداوم به ابزارهای سرکوب و گشتار جمعی جهت درهم شکستن مقاومت مردم فلسطین برای حقوق برابر و انسانی اتکا کند. تاریخ ۷۵ ساله اشغال سرزمینهای فلسطین و تکرار نسل کشی هایی که نابودی هزاران نفر و آوارگی میلیونی مردم فلسطین را بهمراه داشته، بیان گویای این رابطه کاملاً نابرابر است که این بار حاکمیت نژادپرست اسرائیل را مصمم کرده که با ادامه نسل کشی مردم غزه و کرانه باختری و پاک سازی قومی طرح ایجاد یک اسرائیل بزرگ از "رودخانه تا دریا" بدون ملت فلسطین را به اجرا گذارد!

بر این اساس می توان به سادگی پی برد که اساس تز "جنگ تروریستها" در خدمت چیست! از زیر ضرب خارج کردن عامل اصلی نسل کشی مردم فلسطین یعنی حکومت اسرائیل! این تز قرار است که برای پدیده ای به نام نسل کشی، مجرماتی که نقشی مشترک و مساوی در ایجاد آن داشته، بسازد. تا بار فشار اجتماعی و سیاسی بر اسرائیل را که خود سازمان دهنده این جنایت علیه مردم فلسطین است کمتر و یا حتی به نقطه صفر برسانند.

سیاستمداران حاکم در اروپا و امریکا نسل کشی که حکومت اسرائیل در حال پیش بردن آن است را کاملاً انکار می کنند و حتی احکام "آی سی جی" و "آی سی سی"، سازمانهای خود پرورده، در مورد اسرائیل را بی اعتبار می دانند و هر آنچه که در فلسطین می گذرد را ناشی از جنگ بین اسرائیل و حماس توضیح میدهند.

مدافعین تز "جنگ تروریستها" نیز در واقع با توضیح این که نسل کشی ناشی از جنگ بین دو تروریست، یکی اسلامی و دیگری دولتی است، مسبب اصلی این نسل کشی یعنی حکومت اسرائیل را از تیررس خارج میکنند.

تفاوت مدافعین این تز سیاسی با دولتهای غربی و رسانه های بستر اصلی در این است که این دومی اسرائیل را هم

محکوم میکند! اما اساس مسئله، یعنی نسل کشی مردم فلسطین تا حد «جنگ و جنگ تروریستها» تقلیل داده شده و در قبال عامل و عاملین اصلی این فاجعه عظیم انسانی تخفیفی بزرگ قائل میشوند! عجیب نیست که این چپ در اعتراضات میلیونی بشریت آزادیخواه در دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی آن غایب است! و جریان راست این بخش تا حد پادویی ارتش اسرائیل سقوط کرده است!

منصور حکمت

سناریوی سیاه، سناریوی سفید- بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران اولین بار در تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

<https://hekmat.public-archive.net/fa/0810fa.html>

«تروریسم اسلامی یک واقعیت است. تروریسم کار مسلمانها نیست، اما سیاست رسمی یک جنبش اسلامی هست. این یک جنبش توخالی و ساخته دست غرب در متن جنگ سرد و در جدال آنتی-کمونیستی با کارگران و آزادیخواهان خاورمیانه است. این جنبش سست و ضعیف است. نفوذ سیاسی و معنوی جدی‌ای در کشورهای بزرگتر در منطقه ندارد. از واقعیات اجتماعی منطقه عقب است. بدون حمایت غرب، اسلام سیاسی از سوسیالیسم و سکولاریسم در منطقه شکست می‌خورد. در ایران، که نظیر فلسطین، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تعیین تکلیف با اسلام سیاسی است، افول و سرنگونی اسلام سیاسی هم اکنون آغاز شده است.»

www.wrmagainstgenocide.com
tribune890@gmail.com

تاریخ مصرف اکس مسلم سر رسیده است!

اکس مسلم و وحی جبرئیل

آذر ماجدی

۲۸ اکتبر ۲۰۲۴

کردن جامعه تحت تبلیغات دروغین علیه خطر تروریسم اسلامی در اروپا بخش ثابت فعالیت این سازمان، بویژه در یک سال اخیر بوده است. اینها هر گونه اعتبار ناچیزی هم که در محیط چپ و کمونیست داشتند، از دست داده اند. و طنز اینجاست که ارزش مصرف آنها تا زمانی است که در میان چپ از اعتباری برخوردار اند.

ارزش مصرف اکس مسلم در "چپ" بودنش بود. برخورداری از نفوذ در جنبش چپ مفیدش می کرد. این داده که چپ در ایران قوی است و برای مانیپولاسیون سیاسی – ایدئولوژیک در جامعه ایران، باید در چپ نفوذ یافت، تز پشت ایجاد اکس مسلم است. به گفته خودشان این پروژه و نامش را یک "یهودی سکولار" که گویی مانند جبرئیل در برابر آنها سبز شده طرح کرده است، یک اسم هالیوودی: "اکس مسلم" بر وزن "اکس من" (سوپر هیرو های معروف مارول و هالیوودی). نقش این سازمان مانند هدفش بسیار مضر و مسموم بوده است. شکل دادن به یک فضای ضد مسلمان تحت لوای ضد تروریسم اسلامی، بزک کردن جریانات راست در غرب تحت لوای ضدیت با جمهوری اسلامی یا دفاع از سکولاریسم، پاکشویی اسرائیل، آمریکا و غرب نزد مردم ایران. **

جنبش چپ و کمونیستی و کارگری در ایران تاریخا مدافع مردم فلسطین بوده و جنایات اسرائیل را محکوم کرده است. باید این

همانطور که پیش از این نوشتیم: "اکس مسلم سازمانی است که با یک برنامه و هدف معین سیاسی بعنوان موزائیکی در پروژه جنگ تمدن های غرب علیه اسلام ساخته شده است. اکس مسلم از همان ابتدا چهار نعل در جهت این هدف دویده است. و در این شرایط خطیر در دنیا و در غرب دارد بشیوه خطرناکی در دست جریانات راست، فاشیست و راسیست بازی می کند." (آذر ماجدی و هما ارجمند، "ماسک ها دریده می شود! اکس مسلم از چاله به چاله")*

طی یک سال اخیر شاهد سقوط سریع السیر اکس مسلم بوده ایم. دارند با شتاب تندتری به قعر نزدیک می شوند. کمپین اتهام پراکنی را گسترش داده اند. هر آنکس که کلامی علیه اسرائیل بر زبان آورد مورد هتاک و اتهام قرار می دهند. اما با این کار دارند تیر به پای خودشان می زنند. (کما اینکه عملا مجبور شدند ویدیویی که در آن به من اتهام "پرو رژیم" زده بودند را پاک کنند. شتر دیدی؟ ندیدی!) اتهام پرو- اسلامی و پرو رژیم زدن به اسماعیل بخشی، از فعالین کارگری سرشناس، محبوب و معتبر، شاهکار اخیرشان است. و این فقط بیانگر استیصال و ترمز بریدن آنهاست.

همکاری فعال با جنبش فاشیستی و راسیستی، بویژه در آلمان، در شیطان سازی از مسلمانان و مردم خاورمیانه و همکاری برای نرمالیزه کردن دستگیری و اخراج پناهجویان و پلیسی

فضا در جنبش چپ ایران تغییر می کرد. چه کسی بهتر از همه می توانست در این چرخش موثر باشد؟ جریانی در چپ که با رادیکال ترین و انقلابی ترین کمونیسم و کمونیست تداوی می شد. لذا اکس مسلم توسط کادرهایی از رهبری حزب موسوم به کمونیست کارگری ایجاد شد.

از همان ابتدا حاضر یراق در خدمت این هدف تلاش کردند. آنچنان گستاخ شدند که با سفیر آمریکا عکس گرفتند و با افتخار همه جا پخش کردند. با رهبران سازمان های شناخته شده رژیم چنجی از اوکراین تا تایوان و سوریه عکس دست به گردن گرفتند و از وزارت امور خارجه آلمان در کنار همین رژیم چنجی ها مدال "قهرمان آزادی" دریافت کردند. دنیا باید خیلی وارونه شده باشد که مدال قهرمانی از روسای ناتو در محضر سفیر آمریکا، رئیس کودتاگران و قصاب میلیون ها انسان در سراسر جهان، برای یک چپ موجب افتخار باشد!

نسل کشی اسرائیل در فلسطین و حمایت اکس مسلم از اسرائیل چهره آنها را عریان در مقابل جامعه قرار داد. حتی وقتی اسرائیل به ۲۲ نقطه در ایران بمب می زند، اینها خبر را این چنین منعکس می کنند: "حملات هوایی تروریست های اسلامی و ارتش جنایتکار اسرائیل!" ببینید چطوری سعی می کنند روایت را بیچانند! حالا که بالاخره بعد از یک سال زیر فشار مجبور شده اند ارتش اسرائیل را جنایتکار بنامند، اول از تروریسم اسلامی نام می برند. خنده دار است! تروریسم اسلامی بخودش حمله کرده. لابد "عملیات انتحاری" انجام داده است. غیرممکن است اینها یک بار بگویند بالای چشم اسرائیل ابروست و دو فحش قلمبه تر به تروریسم اسلامی ندهند. مثل استغفرالله گفتن مذهبی ها.

اگر ذره شکی در مورد ماهیت سیاسی اکس مسلم وجود داشت، همگی برطرف شده است. این نسل کشی و پاکسازی ملی قربانیان جانی بسیاری داشته است: فرو ریزی عمارت فرهنگ و تمدن و برتری غرب و برملا شدن ماهیت جنایتکار نظام

یهودی آپارتاید اسرائیل برای همه دنیا. این دو پدیده مهم است. نهادهای "حقوق بشری"، سکولار و فمینیستی غرب افشاء شدند؛ تمام این دم و دستگاه از سازمان ملل گرفته تا سازمان های ریز و درشت اعتبارشان بکلی از بین رفته است. ریاکاری و معیارهای دوگانه شان و نقش شان در برافراشته نگاه داشتن فرهنگ و تمدن غرب و مسیحیت و یهودیت بمنظور حفظ قدر قدرتی و حاکمیت امپراطوری غرب در جهان برملا شده است. عمارت ایدئولوژیک- سیاسی- فرهنگی غرب طی این یک سال نسل کشی کاملاً فرو ریخته است. اکس مسلم هم یک قربانی کوچک این بیداری جهانی است. اکس مسلم در برابر جامعه، جنبش چپ، کارگری و کمونیستی بی آبرو و بی اعتبار است. باین ترتیب، عمر مفید اکس مسلم برای پاکشویی اسرائیل و غرب بسر رسیده است.

https://www.azar-majedi.com/mk-l-t/s-s-gtm-aa/-l*

* سازمان اوکراینی فمن، خواهر بزرگ اکس مسلم، در تلاش های رژیم چنجی در اوکراین نقش فعالی داشته است. این سازمان با پلتفرم فمینیستی و اعتراض برهنه پا به صحنه گذاشت. یک مستند ساز استرالیایی در سال ۲۰۱۳ افشاء کرد که بنیانگذار و رهبر این سازمان نه چهره جلوی صحنه، آنطور که وانمود می شد، بلکه یک مرد است. فعالین اصلی آن از سال ۲۰۱۳ به فرانسه مهاجرت کرده اند و فعالیت شان را وسیعاً در سطح بین المللی گسترش داده و یک مرکز بین المللی آموزش اکتیویست در فرانسه پراه انداخته اند. منبع آشکار مالی فمن چندین سرمایه دار هستند. یکی از آنها یک سیاستمدار آمریکایی است که در اوکراین زندگی می کند و طی ۱۹۹۵-۲۰۰۹ صاحب یک دستگاه وسیع رسانه ای بود و یکی از حامیان پر و پاقرص جنگ با روسیه است. طبق اسنادی که منتشر شده، فعالین فمن در اوکراین حقوق های بالایی دریافت می کرده اند. رئیس جمهور فرانسه، فرانسوا اولاند در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۳، روز ملی باستیل، مهمترین روز ملی فرانسه، یک جایزه ملی به اپنا شوچنکو رهبر فمن تقدیم کرد و عکس او را بر تمیری مزین نمود. برای اولین بار این جایزه به یک غیر فرانسوی اهدا شده است. جالب اینجاست که نخست وزیر همین رئیس جمهور به یکی از رهبران اکس مسلم مدال و جایزه تقدیم کرده است. آیا این اتفاقی است، یا نقشه ای در کار است؟

سناریوی سیاه، سناریوی سفید- بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران

مقاله زیر فشرده مباحث و نکات مطرح شده توسط نویسنده در سمینار وسیع اوضاع سیاسی ایران است که با شرکت کلیه اعضای کمیته مرکزی و جمعی از کادرهای حزب در آوریل ۹۵ برگزار گردید. در اینجا بخش چهارم (آخر) مقاله را درج می کنیم. برای مطالعه مقاله به سایت زیر رجوع کنید:

<https://hekmat.public-archive.net/fa/0810fa.html>



اولین بار در تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۳۱ تا ۲۵۴

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷
ISBN 91-630-57

منصور حکمت

سناریوی سفید: اعمال قدرت کارگری، یا “آشتی ملی”

بحث سناریوی سفید و سیاه بحث مسالمت‌جویی در برابر خشونت‌طلبی، یا میان‌روی در مقابل افراطی‌گری نیست. اجازه بدهید نمونه‌ای از تفسیرهای اینچینی را ذکر کنم. آقای محمد ارسلی از “مشروطه‌طلبان راستین” پس از مطالعه مقاله رویاهای ممنوع مجاهد مقاله‌ای در این مورد در کیهان لندن نوشته است. ایشان با الهام از نوشته‌ها، گروه‌های سیاسی را بر دو دسته تقسیم می‌کند. می‌گوید: “بقول یکی از فعالان سیاسی” (که اسم بردن از او ظاهراً خلاف روح مشروطه است) “یک دسته سناریوی سیاه برای ایران می‌نویسند و یک دسته سناریوی سپید”. (دقت کنید، “سپید” با تشدید آریایی روی پ و نه سفید!). در دسته‌بندی ایشان طرفداران “آشتی ملی”، “حفظ تمامیت ارضی”، “پلورالیسم فرهنگی” و مدافعان مسالمت عناصر سناریوی “سپید” اند! که ایشان به این صورت لیستشان می‌کند: کلیه کانونهای اهل قلم(!)، محافل دفاع از حقوق بشر، سازمانهای مشروطه‌خواهی واقعی، جمهوری‌خواهان ملی ایران، دسته‌های پیرو راه مصدق، فداییان اکثریت، حزب دموکراتیک ملت ایران، جناحی از حزب دموکرات کردستان ایران که پشتیبان تمامیت ارضی کشور است... شهریار ایران رضا پهلوی به سبب تلاشی که برای آشتی ملی به عمل می‌آورد می‌تواند جایگاهی برجسته در این طیف به خود اختصاص دهد. شخصیت‌های مذهبی خاصه آن دسته از متفکران اسلامی که در جهت جدایی دین از دولت میکوشند نویسندگان سناریوی سپیدند. نویسندگان سناریوی سیاه در مقابل “مُبلغان و مجریان تزه‌های خشونت‌آمیز”، هستند، آنها که “آشتی ملی” را تحقیر می‌کنند و “شخصیت‌ها را به بهانه اشتباهات گذشته‌شان نفی می‌کنند”. و البته یکی از اینها به زعم آقای ارسلی “چپ افراطی و ستیزه‌جو” است.

آقای ارسلی می‌تواند هر طور می‌خواهد فکر کند. اما واقعیت امر اینست که آن نیرو‌هایی در یک سناریوی سفید ذینفعند، که مستقل از اینکه چقدر رادیکال یا معتدل، مدافع انقلاب یا طرفدار گذار تدریجی باشند، بقاء چهارچوب مدنی جامعه را بعنوان صفحه‌ای که مبارزه سیاسی در متن آن صورت می‌گیرد به نفع خود میدانند. مصداق زنده آنچه که آقای ارسلی چپ افراطی و ستیزه‌جو مینامد احتمالاً خود ماییم که تخفیفی در اهداف سوسیالیستی‌مان قائل نشده‌ایم و گمان هم نمی‌کنیم بورژوازی با زبان خوش و پا در میانی آقای ارسلی کنترلش را بر هستی و زندگی بشریت رها کند و به برابری و آزادی مردم رضایت بدهد. اما اگر یک جریان در کل ایران وجود داشته باشد که واقعاً خواهان جلوگیری از تجربه یوگسلاوی و افغانستان است همین جریان کمونیسم کارگری است. زیرا ما زیانهای انسانی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی چنین اوضاعی را بروشنی می‌بینیم. یک دار و دسته مسلح درست کردن و چند شهر و شهرک را گرفتن و با این و آن وارد کش و قوس سیاسی و نظامی شدن در اوضاع آتی ایران کار ابداً دشواری نیست. اما کمونیسم کارگری بعنوان جنبش طبقه کارگر برای دگرگونی جامعه، این را یک عقب‌گرد اساسی در کل مبانی مبارزه طبقاتی میدانند. به نفع ماست، و در واقع برای ما حیاتی است، که جامعه و سوخت و ساز اقتصادی و اجتماعی برقرار باشد. که مردم کارگر و زحمتکش مستأصل و آواره و تحقیر شده نباشند و بتوانند به مبارزه و حزب و انقلاب و یک دنیای برآستی بهتر فکر کنند. برای ما مهم و بلکه حیاتی است افق و انتظار انسانها از زندگی و آینده‌شان زیر فشار کُشت و کشتار و توپ و خمپاره و گرسنگی و در بدری سقوط نکرده باشد. تهدید به گسیختن شیرازه جامعه در واقع همواره تهدیدی علیه چپ و کمونیسم بوده است. این بخشهایی از خود بورژوازی هستند که حاضرند جامعه را به نابودی بکشند اما شاهد قدرت‌گیری کارگر و کمونیسم نباشند. در مقابل اینها فقط با قدرت میتوان ایستاد. نمیدانم اگر فردا یک چنین وضعی در ایران آغاز شود “کانونهای اهل قلم” چه خواهند کرد و چه کاری از دستشان

برمیآید، اما روشن است که طبقه کارگر و کمونیسم کارگری چه باید بکند. باید با نهایت قدرت به این خاتمه بدهد. باید اوباش سیاسی و نظامی را از میدان جارو کند. باید مدنیت را احیا کند و به نظر من درست در همین پروسه، که بورژوازی و جریانات مختلفش ماهیت خود را به مردم میثناسانند، باید نیروی سوسیالیسم را بسیج کرد و دوران وحشت و توخس را با برقراری حکومت کارگری خاتمه داد. تلاش ما برای معاف کردن مردم ایران از این کابوس یک تلاش سیاسی و نظامی است. اگر این خطر منتفی شود چه بهتر، اگر نشود باید به سریعترین شکل به آن خاتمه داد. باید با اعمال قدرت به آن خاتمه داد.

کمونیسم کارگری جریانی متعلق به سناریوی سفید است، اولاً، به این دلیل در طی شدن چنین مسیری بشدت ذینفع است. و ثانیاً بنا به جایگاه طبقاتی و اجتماعیش میتواند با نیروی طبقه کارگر و با به میدان کشیدن توده وسیع مردم حول پرچم یک آلترناتیو روشن اجتماعی، با قاطعیت به این بساط خاتمه بدهد. اگر کار به جنگ داخلی و از هم گسیختگی مدنی بکشد، حزب کمونیست کارگری موظف است بعنوان یک جریان قدرتمند با امکان عمل وسیع نظامی در صحنه ظاهر بشود. مردم باید این را بدانند. اما این تنها حرف ما نیست. ما این را هم میگوییم که جریان ما بصیرتِ نظامی شدن اوضاع، اصول خود را فراموش نمیکند. مطمئن باشید ارتش این حزب نه فقط مردم غیر نظامی را به مخاطره میاندازد، بلکه مورد حمایت خود قرار میدهد. مطمئن باشید این حزب مناطق مسکونی و محیط کار و زندگی مردم غیر نظامی را حتی اگر طرفداران سرسخت نیروهای مقابل باشند، نمیکوبد. مطمئن باشید معاش مردم را گرو نمیگیرد. مطمئن باشید راههای ارتباطی مردم و امکان دسترسی آنها به نیازمندی‌هایشان را سد نمیکند. مطمئن باشید این حزب با اسرای جنگی مطابق انسانی‌ترین موازین رفتار میکند، ما مجازات اعدام نداریم و در شرایط جنگی هم

نخواهیم داشت. مطمئن باشید در کلیه مناطقی که توسط ارتش کارگری محفوظ نگهداشته شده است نه فقط مدنیت سازمان مییابد، بلکه تمام حقوقی که در برنامه حزب اعلام شده است برای مردم تضمین خواهد شد. در چنان مهلکه‌ای کمونیسم کارگری جریانی خواهد بود که برای مردم امنیت و رفاه و امید همراه میآورد.

توافق نیروهای سیاسی بر سر تلاش برای اجتناب از سناریوی سیاه، توافقی بر سر “آشتی ملی” و یا گونه دیگر را برگرداندن نیست. توافقی بر سر حفظ سطحی از فرهنگ سیاسی و تعهد به اصول معینی حتی در صورت حدت یافتن اوضاع است. سؤال اینست که هر نیرو تا چه حد میتواند و میخواهد برای اجتناب از این سناریو و یا در جهت ختم سریع آن حرکت کند. واضح است که باید در این میان نرمشهایی هم به خرج داد، اما بحث سناریوی سیاه و سفید بحث نرمش نیست.

چه میتوان کرد:

معنی عملی این بحث برای ما چیست؟ مهم‌ترین جنبه عملی این بحث ما نفسِ اعلام این واقعیت است که ما این احتمال را میبینیم و خود را برای مقابله با آن آماده میکنیم. اعلام اینکه ما به سهم خود جلوی این سناریو را خواهیم گرفت. اعلام اینکه ما عناصر دخیل در این سناریوی سیاه را مذهب و جهالت مذهبی و جریانات اسلامی، تعصبات ملی و جریانات قوم‌پرست و عظمت‌طلب میدانیم. اعلام اینکه ما جلوی این جریانات را خواهیم گرفت و مردم را علیه آن بسیج خواهیم کرد. آماده شدن بعنوان یک حزب و آماده کردن کارگر بعنوان یک طبقه برای ایفای نقش در چنین شرایطی اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌ای است که این تحلیل روی دوش ما میگذارد.

نکته دوم، بردن این آگاهی به میان مردم و هوشیار کردن آنها نسبت به چنین مسیری است. نفرت از جمهوری اسلامی وسیع است و شمارش معکوس برای واژگونی آن آغاز شده است. ما باید در متن این حرکت مردم را نسبت به جریانات ارتجاعی هوشیار کنیم. باید برای مردم این را توضیح بدهیم که چگونه تنها جریاناتی که از یک رژیم سکولار غیر مذهبی، غیر ملی و غیر قومی و از آزادی‌های سیاسی وسیع دفاع میکنند، و بیش از هر کس حزب کمونیست کارگری، تضمینی علیه آن سناریوی سیاهی هستند که نمونه‌اش را میتوانند در یوگسلاوی و افغانستان به چشم ببینند.

این هر دو جنبه وظیفه مستقیم خود ماست. هم آمادگی حزب و بخش پیشرو طبقه کارگر برای دخالت مستقیم و مؤثر و هم هشیار کردن کل جامعه و توده وسیع مردم نسبت به این مخاطرات و ظرفیتهای مخرب جریانات ارتجاعی مذهبی و ملی و قومی و فرقه‌ای، کار مستقیم خود ماست. اعم از اینکه بقیه بخشهای اپوزیسیون اهمیت موضوع را درک کنند یا نه. مستقل از اینکه اپوزیسیون چه میکند، حزب کمونیست کارگری باید رأساً تعهد خود را به جلوگیری از سناریوی سیاه در جریان سرنگونی رژیم ارتجاع اسلامی اعلام کند. و نه فقط این، بلکه حزب همچنین باید اعلام کند که در صورت وقوع چنین شرایطی و شروع یک از هم پاشیدگی مدنی و کشمکش تعمیم یافته نظامی، بعنوان یک نیروی سیاسی و در صورت لزوم نظامی برای ختم هرچه سریعتر این وضعیت اقدام خواهد کرد. ما مردم را علیه این وضعیت بسیج خواهیم کرد. ما باید رأساً اعلام کنیم که چه اصول انسانی و آزادمشناسانه و آزادیخواهانه‌ای را حتی در صحنه نبرد نظامی رعایت خواهیم کرد. باید روشن باشد که حتی اگر کار به آنجا بگردد، حزب کمونیست کارگری در آن مهله که نماینده انسانیت و مدنیت خواهد بود.

تا آنجا که به سایر نیروهای اپوزیسیون برمیگردد به نظر من میشود و باید کاری کرد که بخش هرچه وسیعتری از این جریانات اولاً علناً وجود این مخاطره را به رسمیت بشناسند و ثانیاً رسماً به حداقلی از اصول سیاسی و عملی در راستای اجتناب از سناریوی سیاه و یا ختم آن متعهد شوند. صد البته من این توهم را ندارم که چنین تعهدی روی کاغذ به خودی خود حرکت این جریانات را در صحنه سیاسی مشروط میکند و یا تضمینی در برابر خارج زدن آنها خواهد بود. احتمال اینکه چنین تعهداتی از طرف برخی نیروها نقض بشود ابداً کم نیست. اما این تعهدات اولاً، ابزاری در خدمت ایجاد هوشیاری در میان مردم و بالابردن توقع آنها از نیروهای اپوزیسیون خواهد بود و ثانیاً، به هر حال اصول و یا قید و شرطی است که هر جریان در یک مقطع پذیرفته است و نقض آنها هر نیرویی را در صحنه سیاسی و در جدال تبلیغاتی دچار مشکل میکند. این به هر حال نوعی ترمز روی بعضی جریانات خواهد بود. این تعهدات ضمانت اجرایی حقوقی و قضایی نخواهند داشت، اما ابزاری سیاسی به نیروهای متعهد میدهد که جریاناتی را که بخواهند از این اصول دور شوند، در انظار مردم منزوی کنند و زینشان را به حداقل برسانند. این طرحی است که دفتر سیاسی به نظر من میتواند و باید در جزئیات دنبال کند.

آیا تعهد به چنین اصول مشترکی به معنای اتحاد عمل یا ائتلاف یا جبهه‌ای از جریانات مختلف خواهد بود؟ خیر. اتحاد عمل البته موضوعی است که مورد به مورد باید بررسی بشود و غیر ممکن نیست که جریاناتی که فاصله سیاسی زیادی هم با هم دارند بر سر موضوعات مشخص بخواهند کار مشترکی بکنند. اما جبهه و ائتلاف برای ما در چهارچوب سیاسی امروز اصلاً موضوعیت ندارد. اتفاقاً شرایط امروز و انتخاباتهای سیاسی مهمی که جلوی مردم قرار میگیرد ایجاب میکند که اختلاف فاحشی که میان افقهای سیاسی و اجتماعی نیروهای مختلف وجود دارد برجسته و تأکید بشود. این به اوضاع سیاسی در ایران شفافیت میدهد و از اشاعه توهم جلوگیری میکند. به هر

بعنوان ابزار این کار به آن تکیه کنیم، پراستیک حزب کمونیست کارگری است. این ماییم که باید مانع شویم که مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم منحوس اسلامی توسط نیروهای ارتجاعی‌ای که نمونه‌هایش را اسم بردم به این مسیر کانالیزه بشود.

روش و نسخه ما برای یک سناریوی سفید، سازماندهی انقلاب علیه جمهوری اسلامی به رهبری طبقه کارگر در ایران است. حکومت کارگری جامع‌ترین و کامل‌ترین نمونه آن رژیم سیاسی مدرن و سکولار و آزادی است که از آن سخن می‌گوییم. حکومتی که با تضمین آزادی و برابری همه و با گشودن صحنه برای دخالت وسیع و مستقیم مردم در سرنوشت خویش، کلیه جریان‌های ارتجاعی را منزوی و خنثی خواهد کرد. فراخوان اول ما به مردم کارگر و زحمتکش و هر کس که آزادی و برابری کلمات مقدسی را برایش تشکیل می‌دهند، پیوستن به حزب و مبارزه مشترک همراه حزب علیه رژیم اسلامی و همه دورنماهای تاریکی است که ارتجاع بورژوازی جلوی میلیونها انسان در ایران قرار داده است.

حال بحث تعهد به اصول مشترک برای اجتناب از سناریوی سیاه ربطی به ائتلاف و جبهه ندارد. این حتی حاکی از توافق دو جانبه و یا چند جانبه میان تعهد کنندگان و یا امضاء کنندگان چنین بیانیه‌ای نیست. همانطور که متعهد شدن جریانات مختلف در سطح جهان به بیانیه حقوق بشر نشان ائتلاف و یا حتی تماس آنها با هم نیست. نیروهای مختلف اپوزیسیون ایران هم میتوانند به بیانیه‌ای متعهد شوند که حاکی از رابطه قائم به ذات هر یک از آنها با اصول مندرج در آن است. این بیانیه مشترک هیچ دو نیرویی نیست، و اصولاً میتواند اسم مستقلی داشته باشد و برای مثال با شهری که در آن صادر میشود شناخته شود، مثل بیانیه پاریس، بیانیه لندن، یا هرچه. مهم اینست که در آن وقوف نیروهای اپوزیسیون به امکان یک سناریوی سیاه در ایران در جریان سرنگونی رژیم اسلامی نشان داده شود و اصولی که برای اجتناب از آن لازم میدانند تأکید شود. این یک گام مهم برای منزوی کردن و به حاشیه راندن عناصر یک سناریوی سیاه در تحولات بعدی ایران است.

اما در تحلیل نهایی تنها تضمینی که برای اجتناب از سناریوی سیاه وجود دارد، تنها چیزی که ما اینجا میتوانیم صد در صد

سایت های مطالب منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.hekmat.public-archive.net